

انواع معنا در ترجمه

علیرضا خان‌جان

مترجم و محقق ترجمه

چکیده

نوشتار حاضر در چارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی و به اجمال مسئله تمایز بین انواع معنا و اهمیت آن را در ترجمه به بحث می‌گذارد. دیدگاه هلیدی در مورد اولویت معنای اندیشگانی در ترجمه مد نظر قرار خواهد گرفت و در عین حال، به استناد شواهدی از نمونه‌های واقعی ترجمه نشان خواهیم داد که اولاً، معنای بینافردی بیش از سایر انواع معنا محملی برای دخالت ایدئولوژیکی مترجم در متن واقع می‌شود و ثانیاً، معنای متنی زبان، هر آن جایی که بازی خلاقانه مؤلف با نشانه‌های زبانی با هدف ارجاع زبان به زبان موضوعیت یابد، می‌تواند بطور بالقوه متن را به سوی ترجمه-ناپذیری سوق دهد. در پایان، مجدداً به آراء هلیدی بازخواهیم گشت و در اعتقاد ضمنی او به امکان نیل به تعادل ترجمه‌ای در هر سه سطح اندیشگانی، بینافردی و متنی تشکیک خواهیم کرد.

طبقه‌بندی انواع معنا یکی از مباحثی است که تقریباً در همه کتاب‌های معنی‌شناسی^۱ و حتی در سایر منابع زبان‌شناسی^۲ بخش مهمی را به خود اختصاص می‌دهد و چون ترجمه در اساس با انتقال معنا سروکار می‌یابد، این طبقه‌بندی‌ها به کتاب‌های آموزش ترجمه نیز راه یافته‌اند (مثلاً رک به لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۲۰-۲۹). از آنجایی که اولاً در این نوشتار کوتاه مجال پرداختن به تمام این تقسیم‌بندی‌ها نیست و ثانیاً انواع

^۱ به عنوان نمونه، رجوع کنید به آگدن و ریچاردز (۱۹۲۳)، لیچ (۱۹۷۴)، لاینز (۱۹۷۷، ۱۹۹۵) و لوینر (۲۰۰۲).

^۲ مثلاً می‌توان از آثار هلیدی (۱۹۸۵، ۱۹۹۴، ۲۰۰۴) یاد کرد.

معانی پیشنهادی زبان‌شناسان متفاوت تا حدود زیادی برهم‌پوشانی دارند، بنابراین با توجه به هدفی که از ورود به این بحث داشته‌ایم، در مقاله حاضر تنها به تقسیم‌بندی سه‌گانه هلیدی خواهیم پرداخت.

به جمله‌های زیر توجه کنید:

- (۱) حسن نهارش را خورد.
- (۲) حسن نهارش را نوش جان کرد.
- (۳) حسن نهارش را کوفت کرد.
- (۴) حسن آقا نهارشان را میل کردند.

همه این جمله‌ها از نظر محتوای گزاره‌ای معنای واحدی دارند. جملگی در دنیای واقع از ارزش صدق^۳ یکسانی برخوردارند. پس تفاوت آنها در معنای گزاره‌ای^۴ نیست بلکه در معنای دیگری و رای معنای گزاره‌ای است.

مایکل هلیدی، زبان‌شناس برجسته بریتانیایی و صاحب نظریه زبان‌شناسی سازگانی - نقش‌گرا^۵، سه نوع معنای متفاوت (و متناظر با آنها، سه نوع نقش متمایز) را در ساختارهای دستوری از هم تمیز می‌دهد: معنای اندیشگانی (یا تجربی)، معنای بینافردی و معنای متنی^۶. در دستور سازگانی - نقش‌گرا تقریباً همه جمله‌ها همزمان محل تحقق این معانی سه‌گانه هستند.

معنای اندیشگانی (یا تجربی) بازتاب درک و دریافت ما از واقعیت است؛ تجربه ما را از دنیای واقع سازمانبندی می‌کند و چگونگی نگرش ما را نسبت به جهان رقم می‌زند (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۲۷-۲۶). این نوع معنا جهان‌بینی گوینده را منتقل می‌سازد و تجربه و رویکرد او را نسبت به جهان خارج انتظام می‌بخشد (فالر، ۱۳۸۱). بگذارید با ذکر مثالی بحث را پیش ببریم:

- (۵) علی در ساعت هشت و نیم زنگ زد.

³ Truth value

⁴ Propositional meaning

⁵ Systemic-Functional Linguistics

⁶ Ideational (experiential), interpersonal and textual meanings

در اینجا اگر کسی بپرسد «معنای این جمله چیست؟» در پاسخ می‌توانیم توضیح دهیم که جمله مذکور درباره چیست. این جمله درباره شخصی است (علی) که عملی را در زمان معینی (هشت و نیم) در گذشته به انجام رسانده است (زنگ زد). معنا در این مفهوم با عنوان «معنای تجربی» نامیده می‌شود. معنای تجربی به نحوه بازنمود تجربه (واقعی یا خیالی) ما از جهان بیرون و نیز دنیای درونی افکار و اندیشه‌های ما ارتباط می‌یابد؛ به سخن دیگر، معنای اندیشگانی یا تجربی به نحوه بیان اعمال، اتفاقات، باورها، موقعیت‌ها، حالات و نیز اشخاص (و آنچه به آنها مربوط است) و همچنین اطلاعات مربوط به زمان، مکان، چگونگی و نظایر آنها ارتباط می‌یابد (لاک، ۱۹۹۶: ۹). معنای اندیشگانی همان معنای واژگانی^۷ یا گزاره‌ای است^۸. لذا در یک جمله خبری همچون جمله (۵) می‌تواند شرایط صدق یا کذب داشته باشد.

اکنون جملات دیگری را مد نظر قرار دهید:

- (۶) آیا علی در ساعت هشت و نیم زنگ زد؟
(۷) علی ممکن است در ساعت هشت و نیم زنگ زده باشد.
(۸) متأسفانه، علی خیلی دیر، در ساعت هشت و نیم، زنگ زد.

جملات (۶)، (۷) و (۸) همچنان درباره همان چیزهایی هستند که در جمله (۵) بیان شده است (شخصی که در زمان معینی عمل مشخصی را در گذشته به انجام رسانده است). بنابراین، این جمله‌ها نیز دارای همان معنای تجربی هستند که در جمله (۵) مشاهده شد اما تفاوت‌هایی از برخی ابعاد معنایی دیگر به چشم می‌خورد. جمله (۵) درباره رویداد معینی که بوقوع پیوسته است به شنونده اطلاع می‌دهد در حالی که جمله (۶) از شنونده می‌خواهد که تأیید یا تکذیب کند که رویداد مورد نظر اتفاق افتاده است یا خیر. جمله‌های (۷) و (۸) همچون جمله (۵) دارای وجه خبری هستند اما یک تفاوت عمده نیز با آن دارند: اینکه ارزیابی گوینده را درباره احتمال وقوع رویداد یادشده (در نمونه ۷) و دیر هنگام بودن وقوع رویداد و ناخوشایندی این تأخیر (در

^۷ Lexical meaning

^۸ معنای واژگانی در سطح واژگان و معنای گزاره‌ای در سطح نحو مطرح می‌شود.

نمونه ۸) منتقل می‌سازند. جملات (۶) تا (۸) از نظر معنای بینافردی با جمله (۵) و با یکدیگر تفاوت دارند. معنای بینافردی با چگونگی رفتار ما با یکدیگر از طریق زبان سر و کار می‌یابد؛ با داد و خواست اطلاعات و با نحوه بیان داورها و نگرش‌های ما درباره احتمال، ضرورت و خوشایندی یا ناخوشایندی رویدادها (لاک، ۱۹۹۶: ۹). بدین ترتیب، معنای بینافردی به برقراری، استمرار، تثبیت و تنظیم روابط اجتماعی مربوط می‌شود و ناظر بر تعامل متقابل افراد درگیر در ارتباط زبانی است (هلیدی، ۱۹۸۵: ۵۳). «در اینجا معنی همچون شکلی از کنش مطرح می‌شود و طی آن گوینده یا نویسنده به کمک زبان عملی را نسبت به شنونده یا خواننده صورت می‌دهد» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۷) مثلاً به او احترام می‌گذارد (همچون جمله شماره ۴) یا احساسات مثبت و منفی‌اش را نسبت به او بروز می‌دهد (به ترتیب، همچون جملات ۲ و ۳). زبان ما را قادر می‌سازد تا در کنشهای ارتباطی با افراد دیگر شرکت جوئیم، نقش بازی کنیم و احساسات، نظرات و قضاوت‌های خود را بیان داریم و عواطف، دیدگاهها و ارزیابی‌های دیگران را درک کنیم (بلور و بلور، ۱۹۹۵: ۹).

و اما معنای تجربی جمله شماره (۵) را می‌توان به شیوه‌های دیگری نیز بیان کرد مثلاً به صورت جملات (۹) و (۱۰):

۹) او در ساعت هشت و نیم زنگ زد.
 ۱۰) علی بود که در ساعت هشت و نیم زنگ زد.

در شماره (۹)، نام‌کننده عمل جای خود را به یک ضمیر فاعلی داده است. برای شناسایی مرجع ضمیر، شنونده ناگزیر خواهد بود به عنصری در بافت ارجاع دهد (مثلاً به جمله‌ای در بخش‌های پیشین گفتمان همچون این جمله: *علی حدود ساعت هشت شماره تلفن فرهاد را یادداشت کرد.*) در شماره (۱۰)، محتوای گزاره‌ای جمله به شکلی سازماندهی شده که تأکید زیادی بر گروه اسمی «علی» اعمال گردیده است. مجدداً شنونده مجبور است برای درک علت استفاده از این ساختار به جنبه‌هایی از بافت رجوع کند. مثلاً ممکن است گوینده دیگری گفته باشد «*شنیده‌ام رامین امروز صبح ساعت هشت و نیم زنگ زده است*» که در آن صورت، جمله (۱۰) برای انکار اینکه رامین در ساعت هشت و نیم زنگ زده و تأیید اینکه علی در ساعت هشت و نیم زنگ

زده ادا گردیده است. جملات (۹) و (۱۰) از نظر معنای متنی با جمله (۵) و با یکدیگر تفاوت دارند. معنای متنی با نحوه سازماندهی جملات متن نسبت به بافتی که متن در آن جاری است، سر و کار می‌یابد (لاک، ۱۹۹۶: ۱۰). معنای متنی از نظر ایجاد انسجام در متن حائز اهمیت است. به عبارت دیگر، معنای متنی زبان به «سازماندهی نمادین» نشانه‌های زبانی برمی‌گردد (هلیدی، ۱۹۷۸: ۳۵، ۶۲). پس هر آنجایی که از طرق مختلف همچون تقدم و تأخر نشانه‌های زبانی (مثلاً در ساختارهای مبتدا- خبری)، تغییر رنگ حروف (مثلاً استفاده از رنگ قرمز برای اعلام خطر)، درشت‌نویسی واژه‌ها (برای تأکید و برجسته‌سازی) یا ارجاع زبان به خود (مثلاً در صنایع لفظی مورد استفاده در ادبیات همچون بیان مسجع و موزون؛ کاربرد ردیف و قافیه، ایجاد جناس و نظایر آنها) خود نشانه‌های زبانی اهمیت یابند، معنای متنی متمایزی ایجاد خواهد شد.

اکنون پرسش آن است که از میان این سه نوع معنای متمایز کدام یک در ترجمه اهمیت بیشتری دارد؟ هلیدی خود در یکی از معدود مقالاتی که در باره ترجمه و بطور مشخص در زمینه ارزیابی کیفی ترجمه به رشته تحریر درآورده است (هلیدی، ۲۰۰۱) بالاترین اولویت را برای معنای اندیشگانی زبان قائل می‌شود اما بوضوح تصریح می‌کند که چنانچه نیل به معنای اندیشگانی معادل در ترجمه محقق شود اما از نظر معنای بینافردی یا متنی یا هر دوی آنها رابطه تعادلی برقرار نگردد، ترجمه باکیفیتی حاصل نخواهد شد (هلیدی، ۲۰۰۱: ۱۶). با این حال، در میان ترجمه‌شناسان پیرو هلیدی این دیدگاه همواره مد نظر نبوده است. به عنوان مثال، جولیان هاوُس در الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه خود (۱۹۹۷) صرفاً به معنای اندیشگانی و بینافردی اهمیت می‌دهد. وی، در مقام یک ترجمه‌شناس نقش‌گرا، «نقش کلی متن»^۹ را صرفاً برآیندی از معنای اندیشگانی و بینافردی می‌داند (مثلاً رک به هاوُس، ۱۹۹۷: ۴۲، ۵۳، ۶۱، ۱۱۰؛ ۲۰۰۱a: ۱۴۹؛ ۲۰۰۱b: ۲۴۷) و از مؤلفه سوم نظام معنایی زبان یعنی معنای متنی عملاً غافل می‌ماند. هاوُس در توجیه دلیل اغماض از معنای متنی زبان از دیدگاه لیچ (۱۹۸۳: ۵۷) بهره می‌گیرد مبنی بر اینکه معنا و نقش متنی زبان برخلاف دو نوع معنا و نقش دیگر به «کاربرد» زبان مربوط نمی‌شود بلکه صرفاً به سازمان درونی زبان ارتباط می‌یابد و از این

^۹ منظور از نقش در دیدگاه هاوُس «کاربرد متن در یک بافت موقعیتی معین» است و بر این مبنا، شرط تحقق «تعادل نقشی» که در الگوی هاوُس هدف غایی ترجمه تلقی می‌گردد آن است که متن مقصد همان کاری را در نظام مقصد بکند که متن مبدأ در نظام مبدأ کرده است.

رو، نتیجه می‌گیرد که نظام معنایی مورد نظر هلیدی همراستا با آراء دیگرانی همچون پوپر و بوهلر در اساس کاربردهای زبان را صرفاً به دو نوع کاربرد ارجاعی (اندیشگانی) و غیرارجاعی (بینافردي) منحصر می‌کند (هاوُس، ۱۹۹۷: ۳۵).

این نگارنده قبلاً در برابر این دیدگاه نظری موضع گرفته است (مثلاً رک به خان-جان، ۱۳۹۰: ۱۱۵-۱۱۶) و با عنایت به هدف این نوشتار نیازی برای ورود مجدد به این بحث احساس نمی‌کند. در عین حال، در اینجا بار دیگر بر نقطه‌نظر هلیدی مبنی بر اهمیت هر سه مؤلفه معنایی در ترجمه صحنه می‌گذاریم و در ادامه، نشان خواهیم داد که معنای متنی زبان گاهی اوقات مخصوصاً زمانی که زبان با اهداف زیبایی‌شناختی برای ارجاع به خود به کار می‌رود (مثلاً در شعر) یا زمانی که به منظور تأکید و برجسته‌سازی عنصری از عناصر زبانی از راهبردهایی همچون مبتداسازی^{۱۰} استفاده می‌شود، حائز اهمیت بسیار خواهد بود و از مترجم انتظار می‌رود به تناسب، آن را در ترجمه منعکس نماید.

برگردیم به معنای اندیشگانی. معنای اندیشگانی در واقع برچسب دیگری است برای معنای اصلی^{۱۱} و از همین روست که اولویت نخست را در ترجمه به خود اختصاص می‌دهد. این نوع معنا مستقیماً با «محتوا» سروکار پیدا می‌کند و از آنجایی که عرفاً از مترجم انتظار می‌رود محتوا را تا آنجایی که میسر است در نظام مقصد منعکس نماید، میزان اهمیت معنای اندیشگانی در ترجمه مشخص می‌گردد. نکته در اینجا است که حذف یا افزایش یا تعدیل حتی یک عنصر واژگانی حامل معنای اندیشگانی ممکن است به شدت در کارکرد متن مقصد (در کلیت آن) اثر بگذارد. معروف است که ولتر در ترجمه نمایشنامه هملت به زبان فرانسه، هنگامی که به تک‌گویی «بودن یا نبودن» می‌رسد، آنجا که هملت می‌گوید:

11) Thus conscience doth make cowards of us all.

[«چنین است که وجدان از ما مشتى بزودل می‌سازد»]، چنین ترجمه می‌کند (به نقل از قادری، ۱۳۷۹: ۲۱۵-۲۱۶):

¹⁰ Thematisation

¹¹ Core meaning

12) [Thus conscience] turns a warrior into a **timid Christian**.

[چنین است که وجدان از قهرمانی سلحشور **مسیحی بزدلی** می‌سازد]. در اینجا، ولتر با تعدیل تنها یک عنصر واژگانی حامل معنای اندیشگانی موضع ایدئولوژیک و سوگیرانه خود را در برابر کل آیین مسیحیت به خواننده منتقل نموده است و حال آنکه به نظر نمی‌رسد کسی هرگز شکسپیر را به مسیحی ستیزی شناخته باشد.

به نمونه دیگری توجه کنید:

13) **Former U.S. President Bill Clinton** believes that Washington must brace for loss of global domination in the face of rapidly developing **economies** like China and India.

۱۴) رئیس جمهوری سابق آمریکا با اذعان به قدرت روزافزون **کشورهایی** همچون چین و هند تاکید کرد که ایالات متحده باید آماده از دست دادن سلطه جهانی خود باشد.

داده‌های فوق برگرفته از متن انگلیسی خبری است که در تاریخ دوم اکتبر ۲۰۱۰ در پایگاه خبری *وُلتَرِنِت*^{۱۲} منتشر شده و طی آن نویسنده، رئوس سخنرانی بیل کلینتون، رئیس جمهوری اسبق ایالات متحده آمریکا، را در جریان هفتمین نشست سالانه «راهبرد اروپایی یالتا»^{۱۳} گزارش نموده است و خبرگزاری فارس چند روز بعد (۱۶ مهر ۱۳۸۹) آن را ترجمه و منعکس نموده است.^{۱۴} نکته اول در ترجمه فوق جایگزینی عبارت «اقتصادهایی همچون چین و هند» با «کشورهایی همچون چین و هند» است. در حالی که کلینتون از دست رفتن «سلطه اقتصادی» آمریکا را در آینده پیش‌بینی می‌کند، پاره‌کلام مقصد بر از دست رفتن «سلطه سیاسی» این کشور تأکید دارد. به سخن دیگر، تغییر تنها یک عنصر واژگانی حامل معنای اندیشگانی موضوع رویداد را به کلی تغییر داده است. نکته ظریف دیگری که شایان توجه به نظر می‌رسد تغییر فعل از «اعتقاد داشتن» (to believe) به «اذعان داشتن» است. این چرخش واژگانی مخصوصاً از آن جهت حائز اهمیت است که فاعل فعل نیز از «بیل کلینتون، رئیس جمهور سابق ایالات

¹² <http://www.voltairenet.org/Bill-Clinton-U-S-should-be>

¹³ Yalta European Strategy (YES)

¹⁴ <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8907130469>

متحده» به «رئیس جمهوری سابق آمریکا» تغییر کرده است. این تغییر موضوع گفتمان را از حالت شخصی خارج می‌سازد و به یک جایگاه حقوقی نسبت می‌دهد؛ در ترجمه فارسی دیگر مسئله عقیده شخصی یک فرد بخصوص مطرح نیست بلکه «اذعان» یا «اعتراف» مجموعه نظام سیاسی ایالات متحده به از دست دادن روزافزون سلطه جهانی آن کشور مطرح شده است. بدیهی است که «اذعان کردن» اساساً کنش گفتاری متفاوتی است و تأثیر (نقش) آن با «عقیده داشتن» متفاوت خواهد بود.

و اما معنای متنی^{۱۵} در زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی در وهله نخست با سازمان متنی جمله سروکار می‌یابد که حاصل تأثیر و تأثر متقابل دو سازگان (یا دو سیستم) موازی و درهم‌تنیده است که در دستور نقش‌گرا با عنوان «ساختار اطلاعاتی» و «نظام آغازگری- بیانگری»^{۱۶} (نظام مبتدا- خبری) از آنها یاد می‌شود. در هر بافت معین، گوینده یا شنونده با انتخاب نوع الگوهای آغازگری و اطلاعاتی و نقش کردن یکی بر دیگری به گفتمان متنیّت می‌بخشد و آن را به محیط پیرامون ارتباط می‌دهد. صورت-های گوناگون تطبیق یا عدم تطبیق سازه‌های آغازگر (مبتدا) بر عناصر اطلاعاتی معمولاً در نتیجه اعمال گروه‌های نواختی^{۱۷} (مثلاً بیان مؤکد در گونه گفتاری) و یا کاربرد ساختارهای نحوی بخصوص به ایجاد درجات متفاوتی از ساختهای نشاندار می‌انجامد که در بردارنده معانی و نقش‌های ضمنی است و این دقیقاً آن جایی است که ترجمه به چالش کشیده می‌شود^{۱۸}. بگذارید با ذکر یک مثال بحث را ادامه دهیم. پاره کلام شماره (۱۵) از رمان پیرمرد و دریای همینگوی نقل گردیده است (همینگوی، ۱۹۵۲: ۶):

(15). 'You're with a lucky boat. Stay with them.'

^{۱۵} این نگارنده اساساً از کاربرد اصطلاح «معنای متنی» در واژگان تخصصی هلیدی چندان خرسند نیست. ممکن است این شبهه ایجاد شود که مگر بقیه انواع معنا ارتباطی با متن ندارند که این یکی با این عنوان خوانده می‌شود؟ علت این نامگذاری در دستور نقش‌گرا آن است که معنای متنی بطور مشخص با سازوکارهای متنیّت مثلاً شیوه-های انسجام متنی و الگوهای گسترش متن (یعنی کلان- ساخت آغازگری- بیانگری در سطح متن) سر و کار می‌یابد. در عین حال، تراحم معنایی حاصل از کاربردهای گوناگون این اصطلاح که متأثر از تنوع در کاربرد واژه «متن» و صفت «متنی» است در هر صورت آزاردهنده و مساله‌آفرین به نظر می‌رسد.

^{۱۶} Information structure and theme-rheme structure

^{۱۷} Tone groups

^{۱۸} برای آشنایی بیشتر با اهمیت الگوهای آغازگری- بیانگری و ساختارهای اطلاعاتی در ترجمه، خواننده علاقه-مند به خواندن دو مقاله دیگر نگارنده (خان‌جان، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۳) دعوت می‌شود.

'But remember how you went eighty-seven days without fish and then we caught big ones every day for three weeks.'

'I remember,' the old man said. 'I know you did not leave me because you doubted.'

'It was papa mad me leave. I am a boy and I must obey him.'

مانولین، نوجوان هم‌نشین پیرمرد که چند صبحی است بالاچار از پیرمرد جدا شده و در قایق ماهیگیری دیگری مشغول به کار است، سعی دارد او را متقاعد سازد که بار دیگر پسرک را به شاگردی بپذیرد. سانتیاگو دست رد به سینه مانولین می‌زند و با این حال او را تسکین می‌دهد که من می‌دانم تو به خواست خودت مرا ترک نکرده‌ای و اصلاً از تو دلگیر نیستم. پسرک بلافاصله گفته پیرمرد را تأیید می‌کند و مؤکداً می‌گوید این بابام بود که مجبورم کرد بروم؛ من بچه‌ام و باید از بابام اطاعت کنم.

چنانکه می‌بینید هم‌نگوی از یک ساخت اسنادی^{۱۹} استفاده کرده است تا واژه papa (سازه آغازگر یا مبتدا) حاوی اطلاع «نو» گردد و به ایجاد معنای متنی نشاندار (تأکیدی) منتهی شود.^{۲۰} با این حال، دریابندری در ترجمه فارسی این پاره‌کلام از ساخت اسنادی معادل استفاده نکرده و احتمال بازسازی معنای متنی مورد نظر را اندکی تقلیل داده است:

(۱۶) بابام مجبور کرد بروم (ترجمه نجف دریابندری، ص ۱۰۰).

چنانکه می‌بینید در جمله مبدأ فعل leave که در موضع بیانگر ظاهر گردیده است به استناد گفتمان ماقبل حاوی اطلاع دانسته^{۲۱} (یا کهنه) است. بقیه عناصر همگی حامل بار خبری «نو» هستند. ساخت اسنادی یک ساخت کاملاً جهت‌دهنده^{۲۲} است و به همین دلیل گروه اسمی مابعد ترکیب «it + be» بصورت مؤکد ادا می‌شود؛ لذا ارزش خبری بیشتر گروه اسمی papa کاملاً مشخص می‌گردد. به عبارت دیگر، سازه یادشده «نو»

¹⁹ Cleft structure

^{۲۰} تطبیق آغازگر بر اطلاع کهنه به ایجاد ساخت (و معنای) بی‌نشان و انطباق آن بر اطلاع نو به ایجاد ساخت (و معنای) نشاندار منتهی می‌گردد.

²¹ Given information

²² Orienting

نو^{۲۳} به شمار خواهد آمد. اما حذف ساخت معادل «(این) + گروه اسمی + بودن» از جمله فارسی باعث شده است که اطمینان از خوانش صحیح جمله مقصد کاهش یابد و این یعنی امکان از دست رفتن معنای متنی تأکیدی. در واقع، تنها در صورتی می‌توان از تأویل صحیح خواننده اطمینان حاصل کرد که خواننده واژه «بابام» را با آهنگ خیزان ادا کند اما امکان چنین خوانشی چندان زیاد نیست. این در حالی است که دریابندری در موارد دیگری با استفاده از ساخت اسنادی معادل فارسی معنای متنی نشاندار را به شکل مقتضی به خواننده منتقل ساخته است (مثلاً در نمونه ۱۸) یا حتی در عوض سازوکارهای متنی جمله مبدأ (مثل کاربرد حروف ایتالیک در نمونه ۱۹) از ساخت اسنادی معادل فارسی که با احتمال بیشتری خواننده را به معنای متنی (تأکیدی) مورد نظر رهنمون خواهد شد (در نمونه ۲۰) استفاده کرده است:

(17) It was he that has the hook in his mouth (Hemingway, 1952: 38).

(۱۸) اوست که قلاب به دهن دارد (ترجمه دریابندری، ص ۱۴۰).

(19) The old man took it and drank it.

'They beat me, Manolin,' he said. 'They truly beat me.'

'He didn't beat you. Not the fish.' (Hemingway, 1952: 107)

(۲۰) پیرمرد قهوه را گرفت و نوشید.

گفت: «مانولین، شکستم دادن، راستی شکستم دادن.»

«او که شکست نداد. خود ماهیه که شکست نداد.» (ترجمه دریابندری، ص ۲۱۶)

بگذارید به نمونه دیگری اشاره کنیم. داده‌های زیر برگرفته از متن انگلیسی خبری است حول موضوع برنامه هسته‌ای ایران و نحوه برخورد غرب با آن که در تاریخ پنجم جولای ۲۰۱۰ در پایگاه خبری *ولترنت*^{۲۴} منتشر شده و ترجمه فارسی آن اندکی بعد در وبگاه خبری *خبرگزاری فارس* انعکاس یافته است^{۲۵}:

²³ Brand-new

²⁴ <http://www.voltairenet.org/Harsh-new-US-penalties-against>

²⁵ <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8905091037>

21) US President Barack Obama signed into law last Thursday Congressional legislation against Iran that **has the potential** to heighten tensions, **not only with Tehran**, but America's European and Asia rivals.

۲۲) به گزارش فارس، پایگاه اینترنتی ولترنت در مقاله‌ای به قلم پیتر سیموندز مفسر سیاسی سوسیالیست با اشاره به اینکه این تحریم‌ها علیه ایران منافع برخی کشورها را با خطر مواجه می‌سازد، می‌نویسد: باراک اوباما، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا قانون کنگره را علیه ایران امضاء کرد.

در شماره (۲۱)، نویسنده خبر از امضای قانون تحریم‌های تازه علیه ایران توسط باراک اوباما می‌دهد که به اعتقاد وی، ممکن است تنش‌ها را نه تنها با تهران بلکه با رقبای اروپایی و آسیایی آمریکا تشدید کند. مترجم بخش مربوط به تهران را (که حاوی معنای اندیشگانی است) حذف کرده و تنها از تأثیر تحریم‌ها بر کشورهای دیگر سخن می‌گوید. صافی ایدئولوژیکی به کار افتاده است و موضوع پاره‌کلام از «تأثیر احتمالی تحریم‌ها بر ایران و رقبای آمریکا» به «تأثیر تحریم‌ها بر برخی کشورها» تغییر یافته است. از سوی دیگر، پاره‌کلام مبدأ با انتخاب عبارت وجه‌نمای **has the potential** در ساختار وجهی جمله حکایت از **احتمال** تأثیرگذاری تحریم‌ها بر منافع برخی کشورها دارد که در جمله مقصد این احتمال جای خود را به **قطعیت** داده است (با حذف عنصر وجه‌نما و کاربرد زمان دستوری حال ساده). این جرح و تعدیل بر معنای بینافردی تأثیر گذاشته و به این برداشت دامن زده است که تحریم‌های آمریکا بر علیه ایران **بطور مسلم** بر منافع خود کشورهای غربی تأثیر می‌گذارند؛ تأکیدی که به واسطه تعدیل ساخت آغازگری - بیانگری (مبتدا - خبری) و اثرگذاری بر نقش و معنای متنی مضاعف گردیده است. در حالی که در جمله انگلیسی باراک اوباما جایگاه مبتدا را اشغال کرده و در کانون توجه خواننده قرار گرفته است، در جمله فارسی، آن گروه اسمی به جایگاه غیرآغازین بند مرکب تنزل یافته است و این گزاره که «تحریم‌های علیه ایران منافع برخی کشورها را با خطر مواجه می‌سازد» نسبت به باراک اوباما در بند مرکب، جایگاه آغازگر یافته است. بدین ترتیب، درحالی که جمله مبدأ از **منظر** «اهمیت امضای قانون جدید تحریم» ساماندهی شده است، جمله مقصد از منظر کاملاً متفاوت «تأثیر محتوم تحریم‌ها بر منافع سایر کشورها» روایت گردیده و این صرفاً با تغییر ترتیب تقدم و تأخر سازه‌های جمله اتفاق افتاده است.

معنای متنی زبان البته صرفاً بر ساخته نظام مبتدا- خبری یا ساخت اطلاعاتی نیست. همانگونه که اشاره شد، هرگاه نشانه‌های زبانی به شکلی سامان‌دهی شوند که صورت زبان به نحوی از انحاء در کانون توجه خواننده / شنونده قرار گیرد، نقش متنی زبان و معنای متنی متناظر با آن اهمیت یافته و در بسیاری از اوقات، ترجمه را به چالش خواهد کشاند. به عنوان نمونه، این رباعی معروف خیام را در نظر بگیرید که به شکلی هنرمندانه صنعت جناس و تقارن صوری دو عنصر واژگانی «گور» (به معنای گورخر) و «گور» (به معنای قبر) را برای القای پارادوکس همیشگی مرگ و زندگی به خدمت می‌گیرد و آنگاه، عملکرد فیتزجرالد را در برگردان انگلیسی آن مورد ملاحظه قرار دهید:

(۲۳) آن قصر که جمشید در او جام گرفت
 آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت.
 بهرام که خود گور گرفتی همه عمر
 دیدی که چگونه گور بهرام گرفت؟

(24) They say the Lion and the Lizard keep
 The Courts where Jamshyd gloried and drank deep:
 And Bahram, that great Hunter—the Wild Ass
 Stamps o'er his Head, but cannot break his Sleep.

اکنون می‌توان به راحتی تصور کرد که چرا معنا و نقش متنی زبان گاهی اوقات مصداق کامل ترجمه‌ناپذیری است. بارها و بارها از خود پرسیده‌ام که به راستی فیتزجرالد چگونه به خود اجازه داده است که خود را هنرمندتر از خیام (و سایر شعرای ایرانی) قلمداد کند؟^{۲۶}

بگذارید نمونه دیگری از اهمیت معنای متنی را از زبان مترجمی به نام ناتاشا ویمر^{۲۷} پی بگیریم. وی در بیان تجربه خود از ترجمهٔ رمان *کارآگاهان بی‌رحم* اثر روبرتو

^{۲۶} اشاره به این نقل قول جنجالی ادوارد فیتزجرالد: «برای من مایهٔ سرگرمی است که با آثار این پارسیان هر کاری که می‌خواهم بکنم؛ اینان (به گمان من) به اندازهٔ کافی شاعر نیستند که دست و دل آدم از دستکاری آثارشان بلرزد. تازه اینان برآستی هم نیازمند اندکی هنر هستند تا به آنان شکل دهد» (به نقل از لفور، ۱۹۹۵: ۱۹؛ ترجمهٔ فارسی نقل قول از دکتر قادری، ۱۳۸۰: ۲۱۶ با اندکی تغییر در علائم سجاوندی از نگارنده).

^{۲۷} Natasha Wimmer

بولانیو^{۲۸}، نویسنده شیلیایی، به دیالوگی اشاره می‌کند (ویمر، ۲۰۱۴: ۳۱) که در آن شخصیتی بنام آمادو سالواتیرا^{۲۹}، شاعر آوانگاردی از نسل قدیم، با دو شاعر جوان به بحث نشسته است و در پایان گپ و گفتی شبانه و طولانی، از آنها می‌پرسد: «بچه‌ها، آیا ارزشش را دارد؟ آیا واقعاً ارزشش را دارد؟» و یکی از آن دو زیرلب می‌گوید: Simonel که یعنی هم بله و هم نه. خواننده دقیقاً نمی‌داند آمادو درباره چه چیزی طرح سوال کرده است اما می‌تواند احتمال بدهد که منظور آمادو آن است که آیا شعر و شاعری ارزشش را دارد؟ آیا کار ادبی ارزشش را دارد؟ و آیا اساساً زندگی ما ارزشی دارد؟ و پاسخی که کاراکتر مقابل می‌دهد خود پاسخی مبهم و دوپهلوی است. اکنون پرسش آن است که واژه Simonel چگونه باید ترجمه شود؟ این واژه در گونه عامیانه لهجه‌ای از زبان اسپانیولی که در مکزیکوسیتی تکلم می‌شود، مبین نوعی ابهام معنایی است. بنا به اطلاعاتی که ویمر به دست می‌دهد، در اوایل رمان، کاراکتر دیگری می‌پرسد: «اگر simón واژه عامیانه متداول برای «بله» و nel به معنای «خیر» باشد، آن وقت simonel چه معنایی خواهد داشت؟» این پرسش ظاهراً نشان می‌دهد که simonel حامل نوعی ابهام عامدانه است و ویمر دقیقاً به همین دلیل تصمیم می‌گیرد آن را به همان صورت simonel به انگلیسی برگرداند چراکه [از اقبال بلند او] خواننده قبلاً اطلاعات کافی در مورد ساختمان واژگانی و بار معنایی واژه مورد نظر به دست آورده است. ویمر گزارش می‌دهد که با آنکه گویشوران بومی simonel را آمیزه‌ای از بله و خیر می‌دانند اما در نهایت آن را حامل معنای مثبت یعنی پاسخ آری تلقی می‌کنند. آیا نویسنده رمان با «بله» و «خیر» بازی می‌کند تا در نهایت جانب «بله» را بگیرد؟ آیا منظور وی جمله «من نمی‌دانم» بوده است با هاله‌ای از پاسخ «آری»؟ کسی نمی‌تواند با قاطعیت به این پرسش‌ها پاسخ دهد و این ابهام برساخته بازی نویسنده با واژه‌ها برای اثرگذاری بر معنا و نقش متنی زبان است.

اینک بگذارید بار دیگر به معنای بینافردی بازگردیم. در میان مؤلفه‌های سه‌گانه معنا، شاید بتوان گفت که معنای بینافردی بیش از آن دو معنای دیگر از سوی مترجم یا سایر عوامل دخیل در فرآیند ترجمه برای دخالت در متن به بازی گرفته می‌شود. معنای

²⁸ Roberto Bolaño's *The Savage Detectives*

²⁹ Amado Salviatierra

بینافردی، چنانکه گفته شد، محل نمایش داوری‌ها، نگرش‌ها و نقطه‌نظرات مؤلف و مترجم است و عرصه‌ای را فراهم می‌آورد تا مترجم با اهداف ایدئولوژیکی مشخص در صحت گفته یا ادعای مؤلف تشکیک کند یا حتی رویدادی را به کلی به زیر سؤال برد.

مهمترین سازوکار تغییر در معنای بینافردی، بازی با عناصر زبانی دخیل در ساخت وجهی^{۳۰} زبان است. وجهیت^{۳۱} که در وجه^{۳۲} جمله (مثلاً وجه اخباری در برابر وجه امری یا التزامی)، در ادات وجه‌نما^{۳۳} (از قبیل قیده‌های تناوب^{۳۴} همچون «معمولاً»، «همیشه»، «گاهی اوقات» یا «هیچ‌گاه» و قیده‌های احتمال از قبیل «احتمالاً»، «قطعاً»، «شاید» و «حتماً») و نیز در افعال وجه‌نما همچون «توانستن»، «بایستن» و «شایستن» و نیز در هر نوع عنصر واژگانی ارزش‌گذارانه (همچون بسیاری از صفات و قیده‌ها) تبلور می‌یابد مستقیماً با معنای بینافردی سروکار پیدا می‌کند. داده شماره (۲۵) برگرفته از گزارشی خبری است که مجله فارین پالیسی ژورنال^{۳۵} در واکنش به اخراج دو روزنامه‌نگار صاحب‌نام آمریکایی، یکی به دلیل اظهارنظر در باره اسرائیل و دیگری به علت اظهارنظر درباره مرگ علامه سید محمد حسین فضل‌الله، به چاپ رسانده است^{۳۶} و داده شماره (۲۶) ترجمه آن پاره‌کلام است برگرفته از متن ترجمه فارسی که خبرگزاری فارس در پایگاه رسمی خود^{۳۷} منعکس نموده است:

(25) So **perhaps** this is why the ouster of Helen Thomas and Octavia Nasr is **so** shocking to so many people in the field of journalism. Not only have two long careers been stained by a **seemingly** miniscule event, but the termination of both **could** start a **disturbing** precedent for the future of reporting; political sensitivity is slowly but **surely trumpeting** what journalism is all about.

³⁰ Mood structure

³¹ Modality

³² mood

³³ Modal adjuncts

³⁴ Adverbs of frequency

³⁵ *Foreign Policy Journal*

³⁶ <http://www.foreignpolicyjournal.com/2010/07/17/the-dangerous-future-of-journalism-in-america>

³⁷ <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8905020226>

(۲۶) به همین دلیل است که اخراج هلن توماس و اوکتاویا نصر برای بسیاری از افراد فعال در زمینه ژورنالیسم شوکه‌کننده است. این گزارش ادامه داد: پایان توماس و اوکتاویا می‌تواند آغاز یک مقدمه نگران‌کننده برای آینده خبرنگاری باشد؛ حساسیت سیاسی بطور آهسته اما قطعی در حال حذف صدای ژورنالیسم با ایجاد صدای شیپور است.

مقابله دو پاره‌کلام فوق مبین برخی ناهمخوانی‌هاست. در جمله اول پاره‌کلام مبدأ، معنای بینافردی جمله حکایت از عدم اطمینان نویسنده دارد. این جمله دارای وجه التزامی است که از طریق ادات وجه‌نما (قید احتمال) perhaps محقق گردیده است. نویسنده با قاطعیت سخن نمی‌گوید و صرفاً از یک احتمال خبر می‌دهد: اینکه احتمالاً به دلیل وجود پیشینه‌ای غنی از نقش روزنامه‌نگاران در تاریخ معاصر آمریکا، خبر اخراج دو روزنامه‌نگار مورد نظر برای اهالی حرفه روزنامه‌نگاری بسیار تکان‌دهنده بوده است. در جمله موازی فارسی اما وجه جمله به وجه خبری که دال بر محتوم بودن رویداد است، تغییر کرده است؛ دیگر از قید احتمال «شاید» خبری نیست و مترجم یا عوامل تولیدکننده خبر مقصد با قاطعیت از تکان‌دهنده بودن اخراج دو روزنامه‌نگار سخن می‌گویند و جالب آنکه بخش نخست (بند پایه) جمله دوم پاره‌کلام مبدأ (یعنی دلیل احتمالی تکان‌دهنده بودن خبر اخراج) نیز در ترجمه کنار گذاشته شده است؛ بخشی که اشاره به پیشینه حرفه‌ای طولانی دو خبرنگار مورد نظر دارد و به لطمه خوردن اعتبار آنها از اتفاقی که نویسنده با انتخاب ادات وجه‌نمای seemingly، آن را «به ظاهر ناچیز و بی‌اهمیت» تلقی می‌کند، مربوط بوده است. اگر بپذیریم که مترجم دلیل اخراج (اظهار نظر آن روزنامه‌نگاران در باره فلسطین و مرگ سیدمحمدحسین فضل‌الله) را بی‌اهمیت تلقی نمی‌کند، آنگاه می‌توان ادعا کرد که وی با حذف آن بند پایه نه تنها کل معنای اندیشگانی مربوط به پیشینه طولانی دو خبرنگار را نادیده گرفته است، بلکه از آن مهمتر، معنای بینافردی مربوط به ارزیابی نویسنده از میزان اهمیت دلیل اخراج دو روزنامه‌نگار را نیز کنار گذاشته است که این هر دو انتخاب را می‌توان از نظر ایدئولوژیکی تأثیرگذار تلقی کرد.

به داده‌های دیگری از همان گزارش خبری توجه فرمایید:

(27) After a lengthy 50-year career that was composed of grilling presidents about war, the economy, and U.S. foreign policy,

Washington press-corps member Helen Thomas decided to call it quits after she gave some **questionable** comments during an interview. When asked whether she had any comments about Israel, she responded by saying, "Tell them to get the hell out of Palestine.... Remember, these people are occupied, and it's their land." When asked where exactly the Jews should go, she answered bluntly: "They'd go home Poland, Germany ... and America, and everywhere else."

(۲۸) فارین پالسی ژورنال نوشت: هلن توماس پس از ۵۰ سال کار، به دلیل اظهاراتی **جنبجالی** مجبور به ترک سمت خود شد. وی در پاسخ به سؤالی درباره اسرائیل گفت "به آنها بگویید از فلسطین گم بشوند و بروند ... به یاد داشته باشید که این مردم اشغال شده‌اند و این سرزمین آنها (فلسطینی‌ها) است." وی در خصوص اینکه یهودی‌ها از سرزمین فلسطینی‌ها به کجا بروند، گفت: آنها باید به خانه خود بازگردند ... لهستان، آلمان ... و آمریکا و هر جای دیگر.

مؤلف ضمن یادآوری سابقه ۵۰ سال کار مطبوعاتی هلن توماس، به روشنی تصریح می‌کند که وی به سؤال پیچ کردن رؤسای جمهور ایالات متحده در زمینه جنگ، اقتصاد و سیاست خارجی معروف بوده است اما پاره کلام مقصد چنین موضوعی را به دست نمی‌دهد. به عبارت دیگر، با حذف بند متمم ... that was composed of موضوع پاره کلام از «اخراج روزنامه‌نگاری که ۵۰ سال سابقه کار مطبوعاتی افشاگرانه داشته است» به «اخراج روزنامه‌نگاری که [صرفاً] ۵۰ سال سابقه کار مطبوعاتی داشته است» تقلیل یافته است و این در معنای اندیشگانی و البته معنای بینافردی جمله مؤثر واقع گردیده است. به نظر می‌رسد تولیدکنندگان خبر مقصد علاقه‌ای نداشته‌اند که پیشینه فضای روشنگری و افشاجری مطبوعات آمریکایی را در رسانه‌ای ایرانی منعکس نمایند و از این رو، صافی ایدئولوژیکی را برای رفع تأکید از ویژگیهای مثبت رقیب به خدمت گرفته‌اند. ناهمخوانی دیگری که در سطح واژگان بروز کرده است، برگردان صفت questionable به صورت «**جنبجالی**» است و حال آنکه واژه‌های دیگری همچون «سؤال برانگیز» یا «تردیدآمیز» احتمالاً هم‌خوانی بیشتری دارند. از آنجایی که صفاتی از این دست در زمره عناصر واژگانی ارزش‌گذارانه قرار می‌گیرند و مبین ارزیابی و دیدگاه شخصی یا عاطفی گوینده/ نویسنده‌اند، تعدیل یا تغییر آنها در معنای بینافردی زبان مؤثر واقع می‌شود که در نمونه مورد بررسی نیز دقیقاً همین اتفاق روی داده است. نویسنده

موافق نظر روزنامه‌نگار مورد بحث (در موضوع مناقشه فلسطین و اسرائیل) نیست و درستی یا منطقی گفته‌های او را زیر سؤال برده است اما مترجم برعکس موافق دیدگاه آن خبرنگار است؛ بنابراین، با عبور عنصر واژگانی یادشده از صافی ایدئولوژیکی، واژه «جنجالی» را به کار گرفته است که کمتر حامل معنای بینافردی منفی است یا حداکثر می‌توان ادعا کرد که واژه‌ای خنثی است.

بطور خلاصه، در این نوشتار ضمن تأکید بر اهمیت ملاحظه انواع معنا در ترجمه، طبقه‌بندی سه‌گانه معنا در زبان‌شناسی سازگانی - نقش‌گرای هلیدی معرفی گردید که بموجب آن، زبان (به عنوان نظام تبادل معانی) هم از محتوا سخن می‌گوید (معنای اندیشگانی)، هم دلالت بر مناسبات اجتماعی دارد (معنای بینافردی) و هم چگونگی عمل زبان را در بافت نشان می‌دهد (معنای متنی). آنگاه با تحلیل نمونه‌هایی از ترجمه متون ادبی و ژورنالیستی، بر دیدگاه هلیدی مبنی بر اولویت معنای اندیشگانی و به موازات آن ضرورت توجه توأمان به معنای بینافردی و متنی صحنه گذاریم.

در عین حال، این نگارنده امکان نیل به تعادل را [به تعبیر سنتی کلمه] در هر سه سطح معنایی به گونه‌ای که هلیدی قائل به آن است (هلیدی، ۲۰۰۱) اندکی آرمان‌گرایانه تلقی می‌کند. اولاً مترجم در بازسازی معنای اندیشگانی که بازتاب تجربه اهل زبان از دنیای خارج است، به اقتضای برداشت معرفت‌شناختی جوامع زبانی متفاوت ممکن است عناصر زبانی حامل معنای اندیشگانی را تغییر دهد. به همین دلیل است که در ترجمه *انجیل* به یکی از زبانهای حاشیه قطب شمال، مترجم به توصیه نایدا عبارت «قربانی کردن فک» را جایگزین «قربانی کردن گوسفند» نموده است. ثانیاً، امکان نیل به تعادل بینافردی بارها از سوی پژوهشگران به زیر سؤال رفته است. به عنوان نمونه، سامیه بزّی نسخه‌پیچی هاوس را در مورد اینکه مترجم «نباید» دیدگاه و نگرش مؤلف متن مبدأ را در نظام مقصد تغییر دهد مورد انتقاد قرار می‌دهد و به استناد پیکره‌ای از داده‌های ترجمه متون رسانه‌ای (با موضوع منازعه اعراب و اسرائیل) نشان می‌دهد که عمل به این نسخه‌های تجویزی در دنیای واقع میسر نیست و فشارهای ایدئولوژیکی بیرونی و ترجیحات فکری مخاطب هدف چنان تأثیر نیرومندی بر عملکرد مترجم باقی می‌گذارند که وی اساساً در موضعی نیست که بخواهد نگرش بینافردی مؤلف یا متن مبدأ را دست کم در ترجمه متون حساس حفظ کند. از این رو، بزّی این پرسش را

مطرح می‌سازد که تحلیلگر ترجمه چگونه می‌تواند تلطیف لحن کلام را در ترجمه‌ای که خبرگزاری رویترز [با عنایت به مخاطب هدف] منتشر ساخته و طی آن، عنوان «صدام دیکتاتور» dictator Saddam را در نسخه عربی خبر به «رئیس‌جمهور مرحوم عراق» (late Iraqi President) برگردانده است، تبیین نماید (بزی، ۲۰۰۹: ۲۰۳). ثالثاً، همانگونه که در تحلیل رباعی خیام و برگردان فیتزجرالد از آن نشان داده شد (داده‌های ۱۹ و ۲۰)، بازسازی نقش متنی و معنای متناظر با آن در نظام معنایی زبان گاهی اوقات در زمره محدودیت‌های زبان- ویژه‌ای قرار می‌گیرد که امکان نیل به تعادل ترجمه‌ای را به حداقل می‌رساند. آنچه در نهایت از این مختصر به دست می‌آید آن است که چه در کنش عملی ترجمه، چه در آموزش مبانی ترجمه و چه در موضع نقد یا تحلیل ترجمه توجه به لایه‌های مختلف و متمایز معنایی حائز اهمیت و شایان توجه بسیار خواهد بود.

کتابنامه:

- خان‌جان، علیرضا (۱۳۸۰). «راهبردهای آغازگری- بیانگری و چالشهای ترجمه: مقایسه موردی پیرمرد و دریای همینگوی با ترجمه فارسی نجف دریابندری»، در علی خزاعی‌فر (گردآورنده) مجموعه مقالات نخستین همایش ترجمه ادبی در ایران، مشهد: نشر بنفشه، صص ۱۲۳-۱۳۸.
- خان‌جان، علیرضا (۱۳۸۳) «رویکردی نقش‌گرا به ساختار اطلاعاتی جمله در ترجمه»، فصلنامه مطالعات ترجمه، ۲(۵): ۷-۳۰.
- خان‌جان، علیرضا (۱۳۹۰) «پیشنهاد الگویی برای تحلیل انتقادی ترجمه»، فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه، ۴۴(۲): ۹۳-۱۲۷.
- فالر، راجر (۱۳۸۱). «ادبیات به منزله کلام» در راجر فالر و دیگران، زبانشناسی و نقد ادبی. ترجمه حسین پاینده و مریم خوزان، ویراست دوم، تهران: نشر نی، صص ۸۱-۹۰.
- قادری، بهزاد (۱۳۸۰) «به تربیت درآوردن نویسنده سرکش: ایدئولوژی، دلواپسی و همانندسازی در ترجمه متون ادبی» در علی خزاعی‌فر (گردآورنده) مجموعه مقالات نخستین همایش ترجمه ادبی در ایران، مشهد: نشر بنفشه، صص ۲۱۴-۲۲۰.

انواع معنا در ترجمه // // // // ۱۴۱

لطفی پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶). *به سوی زبان‌شناسی شعر: ره‌یافتی نقش‌گرا*. تهران: نشر مرکز.
همینگوی، ارنست (۱۳۷۲). *پیرمرد و دریا*. ترجمه نجف دریابندری، چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی.

Bazzi, Samia (2009). *Arab News and Conflict*. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.

Bloor, Meriel & Thomas Bloor (1995). *The Functional Analysis of English: A Hallidayan Approach*. 2nd, New York: Arnold.

Halliday, M. A. K. (1978). *Language as Social Semiotic; the Social Interpretation of Language and Meaning*, London: Edward Arnold.

Halliday, M. A. K. (1985). *An Introduction to Functional Grammar*, 1st ed., New York: Edward Arnold.

Halliday, M. A. K. (1994). *An Introduction to Functional Grammar*. 2nd ed. New York: Edward Arnold.

Halliday, M. A. K. (2001), "Towards a theory of good translation", in Erich Steiner & Collin Yallop (eds.), 13-18, *Exploring Translation and Multilingual Text Production: Beyond Context*. Berlin: Mouton De Gryer.

Halliday, M. A. K. (2004). *An Introduction to Functional Grammar*, 3rd ed., revised by Christitan M.I.M. Matthiessen, London & New York: Arnold.

Hemingway, Ernest (1952). *The Old Man and the Sea*. Glasgow: Triad/Panther Book.

House, Juliane (1997). *Translation Quality Assessment: A Model Revisited*. Tübingen: Niemeyer.

House, Juliane (2001a), "How do we know when a translation is good?" in Erich Steiner and Colin Yallop (eds.), 127-160, *Exploring Translation*

and Multi-lingual Text Production: Beyond Context. Berlin: Mouton De Gruyter.

House, Juliane (2001b), "Translation quality assessment: Linguistic description versus social evaluation", *Meta*, 46(2): 243-257.

Khayyam, Omar (1990). *The Rubaiyat of Omar Khayyam*. Translated by Edward FitzGerald, 1st and 5th eds, New York: Dover Publications Inc.

Leech, Geoffrey, N. (1974). *Semantics*. Harmondsworth, Middlesex: Penguin.

Leech, Geoffrey, N. (1983). *Principles of Pragmatics*. London: Longman.

Löbner, Sebastiaan (2002). *Understanding Semantics*. London: Arnold.

Lock, Graham (1996). *Functional English Grammar: An Introduction for Second Language Teachers*. Cambridge, New York & Melbourne: Cambridge University Press.

Lyons, John (1977). *Semantics*. 2 vols. London & New York: Cambridge University Press.

Lyons, John (1995). *Linguistic Semantics: An Introduction*. Cambridge & New York: Cambridge University Press.

Ogden, Charles, K. & I. A. Richards (1923). *The Meaning of Meaning*. London: Kegan Paul.

Wimmer, Natasha (2014), "By the light of translation", in Don Ball (ed.), *The Art of Empathy: Celebrating Literature in Translation*, Washington D. C.: National Endowment for the Arts (NEA), pp. 31-33.